

نقش ساختارهای بلاغی در ترجمه (با تأکید بر زبان‌های عربی و فارسی)

دکتر محمدحسن تقیه*

چکیده

یک مترجم موفق نباید تنها از یک دریچه و ساختار متن زبان مبدأ را به زبان مقصد ترجمه کند. تطبیق و پیاده کردن نکات دستوری و انتقال واژگانی به تنهایی نمی‌تواند ملاک و اساس کار قرار گیرد؛ زیرا نباید نقش دیگر عوامل برون و درون متنی را نیز در ترجمه نادیده گرفت. بنابراین به خوبی در می‌یابیم ترجمه خوب و روشمند بر یک پایه ساخته نمی‌شود بلکه ساختارها و عوامل گوناگونی دست به دست هم می‌دهند تا چارچوب و ساختار ترجمه شکل بگیرد.

مترجم در ساختار بلاغی با چند چهره‌ای مفاهیم صناعات ادبی و صور خیال روبروست. از این رو در فرایند ترجمه انتقال نکته‌ها و چارچوب‌های بلاغت دشوارتر از دیگر ساختارهاست. مترجم هر چند توانایی بالایی در آفرینش ترجمه، بی‌مانند باشد ولی نخواهد توانست مخاطب زبان مقصد را کاملاً به دنیای ادبی فراهم شده برای مخاطب زبان اصلی ببرد. البته این گفته به معنای رها کردن و دست کشیدن از ترجمه صناعات‌های ادبی نیست بلکه باید مترجم تلاش نماید تا شکاف میان مخاطبان دو زبان را کمتر کند و این مهم انجام شدنی است.

واژه‌های کلیدی

بلاغت، ترجمه، ساختار بلاغی، متون ادبی، صناعات

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، ایران
□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

ترجمه می‌تواند بهترین و اساسی‌ترین نقش را در انتقال مفاهیم متون علمی، مذهبی و شاهکارهای ادبی ایفا کند. هر چند دامنه ترجمه، گسترده و نامحدود است و نمی‌توان آن را در چارچوبی کامل قرار داد ولی می‌توان روشی وضع کرد که ارزش و اعتبار ترجمه دوچندان شود تا بدین وسیله، افسار ترجمه، گسیخته نگردد و بتوان به نوعی آن را ارزیابی کرد.

ترجمه تنها برگرداندن واژگان، اصطلاحات و... از زبانی به زبان دیگر نیست. ترجمه هدف‌دار و روشمند است. پایه و ساختار ترجمه، پیام‌رسانی متن زبان مبدأ است. این مهم در صورتی انجام می‌پذیرد که در ساختارهای نحوی، صرفی، معنایی - لغوی، بلاغی هماهنگی پدید آید. زیرا این ساختارها زنجیروار به یکدیگر پیوسته‌اند. از این رو ترجمه می‌تواند نقش ارتباطی و هماهنگی خود را به خوبی و درستی میان انسان‌ها ایفا می‌کند.

بنابراین عناصر برجسته ساز متن ادبی یا همان مجازهای بلاغی، از سویی موجب ناآشنایی و غیرعادی جلوه دادن متن ادبی شده، و از سویی موجب تولید معانی چند لایه می‌شوند. در این میان خواننده میان مجاز و ترجمه حرفی سرگردان و سر در گم می‌شود.

بیان مسأله

طبیعت بلاغی زبان ادبی علاوه بر نکته‌های بیانی و بدیعی، مبتنی بر این است که معنای حتمی و قطعی را به خواننده ندهد، لذا ویژگی مهم سخن ادبی، پنهان کردن و به تأخیر انداختن معناست. این موضوع که از آن به «چند معنایی» یاد می‌شود همان «توریه یا ایهام» نامیده می‌شود. بی‌تردید صناعات بیانی و کاربردهای مجازی زبان نقش بسیار مهمی در ایهام‌زایی دارند که موجب تفاوت زایی متن ادبی و زبان عادی و افزایش لایه‌های معنایی متن می‌گردد.

زبان مجاز با استعاره، کنایه، مجاز مرسل، رمز و... مرجع سخن و مدلول خود را پنهان و نفی می‌کند؛ در نتیجه، عناصر متن با هم دیگر تنش پیدا می‌کنند. در این میان، این امکان فراهم می‌آید که چیزی بگوییم و چیزی دیگر اراده کنیم. (فتوحی، کاروند پارسى)

«متن ادبی با بهره‌گیری از این شگردهای مجازی، ذهن را به ورای نشانه‌ها و بیرون از

فضای زبان عادی حرکت می‌دهد و نقش رسانگی زبان عادی را مختل می‌کند. پس از نخستین قرائت، نقطه‌های کوری برای مخاطب به وجود می‌آورد. بلافاصله با درهم شکستن ساختارهای آشنا و عادی زبان، خواننده را کور و سر در گم می‌کند، اما زمینه‌ای برای تأمل فراهم می‌کند تا مخاطب از رهگذر نقد و تأویل به بصیرتی به اندازه معرفت خویش دست یابد. صناعات معنوی شکافی ایجاد می‌کنند میان زبان عادی و ادبیات، میان جهان واقعی و کلام مجازی، میان واقعیت و تخیل.» (فتوحی، کاروند پارسی)

بیشتر این پیچیدگی‌ها به طبیعت و نقش بی‌همانند زبان برمی‌گردد؛ برداشتهای معنایی و بلاغی، استنباطهای نحوی را در پی دارد. گاهی ممکن است برداشت مورد نظر متکلم با برداشت مخاطب فرق داشته باشد و یا مخاطبان معانی متفاوتی را از یک متن برداشت کنند. این امر گویای این است که در داد و ستدهای زبانی عوامل بسیاری نقش دارند که ابزارهای نظام زبان (اصوات، دستور و واژگان) در زمره آنها به شمار می‌رود. «زبان مجازی، یک بازی مداوم میان زبان عادی و ادبیات است و از این رو ذاتاً ساخت شکن است؛ صناعات بلاغی هرکدام به گونه‌ای در ابهام آفرینی و چند چهره کردن معانی متن نقش دارند. صناعات لفظی و عوامل صوری به برونه زبان متعلق‌اند و نقش آراینده معنا را بر عهده دارند از این رو محمل معنا نیستند؛ اما صناعات معنوی بویژه مجازها به درونه زبان و قلمرو معانی مربوطند و ابهام و چند معنایی بیشتر در آنها تحقق می‌پذیرد. ابهام در صناعات بلاغی، بر اساس شکاف میان واقعیت و مجاز (زبان و تخیل) درجات متفاوتی دارد. تشبیه و توصیف حسی کمترین مجال را برای ابهام آفرینی دارند و نماد، تمثیل رمزی و پارادوکس در بالاترین درجه خلق ابهام هنری قرار دارند.» (فتوحی، محمود، همان)

«بنابراین قواعد بلاغت و فنون شعر با قواعد زبان یعنی با زبان‌شناسی و دستور ارتباط نزدیک دارد. بلاغت‌نویسان، در گذشته و حال به این امر توجه زیادی نکرده‌اند در حالی که امروز بدون یاری زبان‌شناسی و معنی‌شناسی و دستور نمی‌توان درباره بلاغت و نقد شعر و سبک‌شناسی اظهار نظر دقیق کرد زیرا این دو فن به یکدیگر کمک می‌کنند و برای توجیه یکدیگر لازمند.» (فرشیدورد، ۱۳۵۲، ۱۱)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

باید پذیرفت در پی تلاش نحویان، ساختار دستوری بیشتر مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد. بدین سبب نقش ساختار بلاغی کم رنگ شده، به گونه‌ای که حتی از کارکردهای معنایی، لفظی و زبانی کم اهمیت‌تر جلوه داده شده است.

«آنان اغلب به درستی تحلیل‌های نحوی خود را از معنا بر می‌گرفتند، اما در طول زمان - به ویژه در عصر حاضر - نسبت و رابطه تنگاتنگ نحو با لفظ چنان شدت یافت که گاه لفظ، شأن و جایگاه معنا و بلاغت را از آن خود ساخت. اینجاست که در پاره‌ای از استنباط‌های نحوی در زنجیره زبانی عربی، شاهد خطا، کاستی و سستی‌هایی هستیم.» (قلی‌زاده، ۱۳۹۰، ۴۳)

پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد مترجمان بایستی همه ساختارهای دستوری، معنایی، بلاغی و... را دقیقاً در نظر گیرند. یک سوی نحوی نگرستن به متن و غافل ماندن از ظرافت‌های بلاغی، ترجمه را سست و رکیک می‌کند بنابراین انتظار می‌رود گرایش به بلاغت‌گرایی موجب تطوّر و تحول ترجمه گردد. اینجاست که مورد توجه و اهمیت قرار دادن بلاغت - حداقل به اندازه ساختار دستوری - ترجمه‌هایی آرمانی و بسیار موفق را در پی دارد. البته - همان‌طور که نیک می‌دانید - ترجمه به زبان روز خواننده است و نباید به هر قیمتی متون جدید را بنا بر بلاغت سنتی و کهن تحلیل کرد، بلکه باید آموزه‌های پیشینیان را پیش روی خود قرار داده و از تکرار خطای آنان پیشگیری نمود.

با گذشت قرن‌ها از پیشینه ترجمه در جهان و علی‌رغم نیاز جامعه جهانی - تا آنجا که اطلاع دارم - از نقش بنیادین ساختار بلاغی در ترجمه متون - به ویژه متون ادبی - کمتر یا بهتر و درست‌تر است گفته شود هرگز سخن به میان آمده است و مترجمان به جنبه‌های دیگر ساختارهای ترجمه به ویژه معنایی - بیشتر پرداخته‌اند. از این رو پژوهشگر در این مقاله به بیان نقش تأثیرگذار ساختار بلاغی خواهد پرداخت

روش پژوهش

اعتلا و رشد ترجمه در گرو رایه مطالب دقیق علمی و آکادمیک است. در گذشته شاید تا

دو یا سه دهه پیش کمتر کسی خود را به آموزش علم ترجمه نیازمند می‌دید اما بدیهی است در عصر کنونی به دلیل نیاز جهانیان به یکدیگر هیچ کس نمی‌تواند نقش اساسی و کلیدی آن را نادیده بگیرد.

به عنوان نمونه، شاید برای خواننده عادی سه جمله: «محمّد(ص)، رسولُ الله»، «إِنَّ مُحَمَّدًا، رسولُ الله» و «إِنَّ مُحَمَّدًا، لَرَسُولُ الله» به یک معنا، (محمد(ص)، فرستاده خداست) به کار رود؛ ولی برای آشنایان علم رترجمه و ادب، سه معنا در این جمله‌ها نهفته است: الف - «محمّد، رسولُ الله» جمله اسمیه و معنای تأکید در آن پنهان است که برای خواننده تردیدناپذیر آورده اند: (محمّد(ص)، فرستاده خداست)؛ ب - «إِنَّ مُحَمَّدًا، رسولُ الله» جمله اسمیه، با حرف تأکید (إِنَّ) برای تردید پذیر در آن تأکید نهفته است: (بی تردید، محمد(ص)، فرستاده خداست)؛ ج - «إِنَّ مُحَمَّدًا لَرَسُولُ الله» که با آمدن (لام مُزَحَلَفَه) تأکید بیشتری و برای منکر رسالت پیامبری است به کار می‌رود.

بنابراین گاهی یک بحث دستوری عیناً در موضوع‌های بلاغی نیز می‌آید؛ «استدراک، اضراب، استثناء و... در علم بدیع و یا تأکید در علم معانی از موضوع‌های نحوی نیز هستند. این موضوع، کار ترجمه را آسان می‌کند.

ساختار و انواع آن

«ساختار»، از دیدگاه لغوی و واژگانی کلمه‌ای مرکب است و بر «چگونگی ساختمان چیزی، ترتیب اجزاء و بخش‌های یک جسم، چیزی ساخته شده است. سامان کلی اجزا و بخش‌ها بر اساس ارتباط پویای آن‌ها.» (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه «ساخت») دلالت می‌کند. و یا به تعبیری دیگر: «۱- چگونگی ساختمان چیزی. ۲- ترتیب اجزا و بخش‌های یک جسم.» (فرهنگ معین، ذیل واژه «ساخت») معنا می‌کنند. طبیعی است مشتقات و ترکیب‌های فراوانی از این واژه کاربرد دارد که مهم‌ترین آن‌ها که به پژوهش ما ربط پیدا می‌کند، «ساختار زبانی» است.

«در زبان شناسی، نخستین مفاهیمی که با شنیدن این واژگان در ذهن تداعی می‌شود،

(مجموعه عناصر یک زبان یا اجزای تشکیل دهنده یک نظام زبانی) است. اصطلاح ساختار در زبان‌شناسی به گونه‌های متفاوت تعبیر و تقسیم‌بندی شده است. عده‌ای بر آنند که ساختار زبان به روابط نحوی حاکم بر زبان اطلاق می‌گردد و منظورشان از ساختار، (ساختار نحوی) است و عده‌ای دیگر ساختار زبان را معنایی، نحوی و آوایی تقسیم می‌کنند. «قلی‌زاده، حیدر، ۱۳۸۳ش. ۸۴» در نتیجه یک مترجم موفق نباید متن زبان مبدأ را تنها از یک دریچه و دیدگاه به زبان مقصد ترجمه کند، بلکه بایسته است از جنبه ساختارها و دیدگاه‌های گوناگون به آن بنگرد تا ترجمه‌ای درخور و شایسته به مخاطب خود ارائه دهد. بنابراین می‌توان برای شناخت، مطالعه و بررسی بهتر، ساختارهای زبانی را به پنج بخش جداگانه تقسیم کرد:

(الف) ساختار نحوی (Syntactical Structure)

(ب) ساختار صرفی (Morphological Structure)

(ج) ساختار بلاغی (Rhetorical structure)

(د) ساختار معنایی - واژگانی (Lexico Semantical Structure)

(ه) ساختار آوایی (Phonetical Structure)

ساختار بلاغت

بلاغت از فنون ادبی شرق، و در زبان فارسی به معنا و مفهوم شیوایی و رسایی سخن است. «بلاغت آن است که آدمی آنچه را که در ته دل دارد، با سخنی که از ایجازِ مُخَلِّ و اطنابِ مُمَلِّ در آن پرهیز شده باشد، بر زبان آرد.» (فخر رازی، ۱۹۹۲م، ۶۲)

سکاکی (متوفی ۶۲۶هـ) بلاغت را به علم معانی، بیان و بدیع با نوشتن کتاب مفتاح العلوم تقسیم‌بندی می‌کند. علم معانی، در باره انواع جمله‌ها و به کارگیری آنها، بحث می‌کند. علم بیان به بحث پیرامون ساختن و پرداختن سخن فصیح و روان از جمله «تشبیه»، «استعاره» و «کنایه» می‌پردازد. علم بدیع زیبایی‌های سخن همراه با تصویر از جمله مبالغه، قلب، استخدام و... را مورد بحث قرار می‌دهد.

برخی بلاغت و فصاحت را به یک معنا می‌گیرند، هر چند ریشه آن‌ها با هم فرق دارد. زیرا

هر دو، معنا را آشکار و اظهار می‌کنند. و برخی دیگر بر این باورند از آنجا که ریشه لغوی آن دو متفاوت است فصاحت، واژه، کلام و متکلم را وصف می‌کند و نیازی به بلاغت ندارد و بلاغت کلام و متکلم را بدون توجه به واژه وصف می‌کند؛ به نظر می‌رسد بلاغت، بدون فصاحت کاربردی ندارد. البته امروز بیشتر ادیبان برای پرهیز از دسته بندی‌های بسیار، همان دیدگاه نخست را در نظر دارند.

همان گونه که نیک می‌دانید جوهر هر زبان معنا، پیام و بلاغت آن است؛ و لفظ تنها پوسته زبان و در خدمت معنا، پیام و بلاغت زبان است. پس باید بپذیریم این معناست که لفظ را می‌سازد و نقش بسیار شگرفی در رساندن مضمون و محتوا دارد.

جای بسی شگفتی است بسیاری از محسّنات و زیبایی‌های کلام که باعث خوش‌آهنگی کلام می‌شود بی‌اهمیت جلوه داده شده است. مثلاً در مقدمه کتاب‌های علم معانی و بیان در بحث فصاحت و انسجام کلامی که مهمترین عامل زیبایی و آرایش کلامی است، آن اندازه که به بیان عوامل مخلّ می‌پردازند به علل و عوامل زیبایی و آرایش کلامی سخن به میان نمی‌آید! با نگاهی گذرا به تاریخ علوم عربی در می‌یابیم بزرگترین عامل در شکل‌گیری علمی بلاغت، صرف و نحو و دیگر علوم عربی، قرآن کریم است؛ لذا چیزی که هیچ‌گاه نباید نادیده گرفته و یا انکار شود این است که قطعاً و حتماً گسترش همه علوم در زبان‌های عربی و فارسی، ریشه در قرآن دارد. بر همین اساس، دیدگاه مورد پذیرش ادیبان و اهل بلاغت این است که بلاغت زبان فارسی برگرفته از عربی بوده، به گونه‌ای که حتی تقسیم‌بندی آن نیز در چارچوب بلاغت عربی است. البته باید بپذیریم تنها چارچوب کلی بلاغت فارسی از عربی گرفته شده، و گر نه در بخشی نگری و جزئیات چارچوب خاص بلاغت فارسی است.

چگونگی ترجمه علوم بلاغی

هر کشوری هر چند پیشرفته در همه علوم و فنون، بی‌نیاز از ترجمه نیست. با اقرار به این موضوع و نظر به جایگاه و ارزش ترجمه، نباید از این نکته مهم نیز غافل شد که تجربه ثابت کرده است ترجمه می‌تواند واژگان و اصطلاحات را به زبان دیگری برگرداند ولی فصاحت،

انسجام و بلاغت کلام، ترجمه‌ناپذیر است؛ زیرا بلاغت، از ترکیب نحوی شکل گرفته و ترکیب نحوی زبان‌ها با یکدیگر فرق دارد. بدین سبب، مترجمانی که به ترجمه علوم، فلسفه و... روی آوردند در کار خود موفق بوده‌اند ولی آنان که تلاش کردند صور خیال، تصویر معانی و بدیع و به طور کلی بلاغت را ترجمه کنند چندان موفق نبوده‌اند. بنابراین امروز در جامعه علمی ادبی کشور دیوان حافظ شیرازی به زبان عربی ترجمه نگردیده، و اگر هم ترجمه شده فقط الفاظ ترجمه شده‌اند و صور خیال کمتر برگردانده شد. این در حالی است که دیوان خیام بیش از نود ترجمه عربی دارد.

پس ساختار واژگانی به راحتی ترجمه پذیر است ولی ساختار بلاغی به دو کارکرد هم زمان نیاز دارد:

الف) معناپذیری

ب) سبک‌پذیری از زبان اصلی

کارکرد ترجمه، انتقال واژگانی است؛ بنابراین نمی‌توان برگردانی سبک و اسلوب را از کارکردهای ترجمه دانست. البته شاید بتوان گفت نیمی از کارکرد ترجمه انتقال واژه هاست؛ نیم دیگر و به نظر مهم‌تر، انتقال زیبایی‌های متن است که این موضوع، کمتر مورد توجه مترجمان قرار گرفته است. در این میان خواننده از نیمه دوم بیشتر لذت می‌برد تا از نیمه نخست؛ نمونه ساده آن ترجمه‌های نهج‌البلاغه امام علی(ع) است. همه ادیبان و بلیغان جهان عرب و غیر عرب - حتی غیر مسلمان - در برابر زیبایی، فصاحت و بلاغت کلام نهج‌البلاغه درمانده‌اند. در این ترجمه‌ها، انتقال معنی صورت گرفته ولی کمتر سبک فصاحت و بلاغت منحصر به فرد نهج‌البلاغه به خواننده منتقل شده است. بدین سبب مخاطب از متن اصلی لذت بیشتری می‌برد تا از متن ترجمه شده آن. انسان باید به خوبی بر زبان عربی مسلط باشد تا این زیبایی‌هایی را درک کند. لذا ترجمه فارسی مفهوم را به گونه شایسته و بایسته نمی‌رساند.

اوج هنر مترجم، درک و تفسیر موضوعات، معانی و مفاهیم پدیدآمده زبان مبدأ است و آنگاه انتقال، معادل‌یابی و بازسازی آن‌ها را در زبان مقصد بر عهده می‌گیرد. ببینید با چه تعبیرات عالی و با چه زیبایی و فصاحتی، هدف و مقصود خودش را بیان می‌کند! مترجمان

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

کم تجربه در این فنّ ظریف، ممکن است بر این باور باشند که در زبان و ترجمه هم، درست همانند علمی دقیق، می توان هر واژه و مفهومی را هم به طور دقیق تعریف و درک کرد، و هم آن ها را به شیوه ای شفاف با پیوندهای متقابل و کاملاً ثابت، از دو حوزهٔ زبانی متفاوت به هم اتصال داد.

بنابراین در اینجا لازم است به نکته بسیار مهمی اشاره شود که در فرایند ترجمه، نخستین گام انتقال ساختارهای نحوی، واژگانی و... است گام بعدی و مهم تر، انتقال بلاغت و فصاحت زبان مبدأ به زبان مقصد با رعایت دقیق امانت داری است. در حوزه زبان شناسی به ویژه زبان شناسی ترجمه، نقل ساختار بلاغت و فصاحت به مراتب دشوارتر از انتقال واژه و لفظ است؛ زیرا به آسانی و با کمی تلاش، می توان واژه و لفظ را معادل یابی کرد ولی بلاغت با پیچیدگی ها و دشواری هایی روبروست؛ چرا که بیشتر، ترجمه ناپذیر است و باید در زبان مقصد معادل یابی دقیق ادبی و علمی صورت گیرد تا بتوان پیام را به خواننده به خوبی منتقل کرد. به ناگزیر باید هر گونه تحلیل زبانی بر پایه معنا و بلاغت صورت پذیرد، و گر نه دیگر ساختارها سست و ضعیف خواهند بود. لذا نکته سنجی و فهم متون عربی در تمام مراحل، و امدار بلاغت عربی است.

ترجمه متونی که شالوده و چارچوب کار آن انتقال بلاغت، صور خیال و ظرایف زبان مبدأ به مقصد است، موفق و حتی آرمانی خواهد بود. البته نباید ترجمه متن مبدأ با برداشت های گوناگون بلاغی باشد زیرا پیام متون هم گوناگون و چند معنایی خواهد بود؛ در نتیجه خواننده سردرگم و سرگردان می شود. با توجه به این که واژگان و اصطلاحات در دوره ای رایج، در دوره بعد از سکه رواج می افتند.

«به طور کلی صناعات از نظر تعین پذیری معنا دو نوعند:

الف) صناعاتی که معنای آن ها را بافت کلام و ساختار متن، معین می کند؛ مثل مجاز مرسل، تشبیه حسی، استعاره مصرحه، کنایه، تمثیل های ساده و... معنای این صناعات در درون بافت کلام معین هستند و بافت کلام محدودهٔ معانی آن ها را مشخص می کند.

ب) صناعات سیال و غیر قابل پیش بینی که بافت کلام را تحت تأثیر خود قرار می دهند،

□ فصلنامه زیبایی شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

مانند تمثیل‌های چندلایه رمزی، نمادهای شخصی، بن‌مایه‌های تصویری تکرار شونده، پارادوکس و... این گروه با اندیشه متن و بافت کلام ناهمساز هستند و نظام دلالت را در متن مختل می‌کنند به حدی که تصمیم‌گیری درباره معنای آن‌ها ناممکن می‌شود.» (فتوحی، کاروند پارس) (پارسی)

بافتار بلاغی، معانی حقیقی، مجازی و استعاری نقش مؤثری در روند سراسری انسجام و چیدمان متن ترجمه شده دارند. همیشه این گونه نیست که جمله، حالت عادی و معمولی داشته باشد. گاهی در متن، اصطلاحی، مثلی، معنای مجازی و کنایی یا تعبیر علمی خاصی - که معنای ویژه‌ای دارد - به کار می‌رود. از این رو، مترجم باید با تسلط، هم اصطلاحات خاص «زبان مبدأ» و هم معادل آن‌ها را در «زبان مقصد» به دقت بیاورد. از آنجا که بیشتر ظریف کاری‌های لفظی و هنرنمایی‌های تعبیری متن اصلی، در ترجمه از بین می‌رود مترجم بهتر است بیشتر معنا و مضمون را در کوتاه‌ترین عبارت بگنجاند. پس تمثیلات، استعارات، تشبیهات، کنایات و دیگر مباحث بلاغی، چه نقش به‌سزایی در استحکام معنی و بیان محکم پیام دارد! پس نیاز است که مترجم کاملاً نسبت به علوم بلاغی، شأن نزول مثل‌ها و موارد مشابه آگاهی، و علم لازم را داشته باشد.

معنای باطنی یا غرض جمله، همان معنای پنهانی و درونی است که گوینده کلام می‌خواهد آن را برای خواننده خود روشن و بیان نماید. مانند این آیه مبارک: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» معنای ظاهری آن: «ترا می‌پرستیم» ولی نکته بلاغی یا همان معنای پنهان آن: «تنها ترا می‌پرستیم» است زیرا تقدیم ما هو حَقُّهُ التَّأخِيرُ که یک نکته بلاغی است، در آن صورت گرفته است.

از این رو، لازم است مترجم، هدفمند و بر اساس چارچوب خاصی حرکت کند. برای رسیدن به این هدف باید بداند چه چیزی ترجمه پذیر، و چه چیزی ترجمه‌ناپذیر است. اصول و معیارهای ترجمه، بر این مبتنی است که مثل‌ها، ترجمه نمی‌شوند بلکه معادل یابی می‌شوند؛ زیرا با ترجمه مثل، نمی‌توان پیام مؤلف را به خواننده انتقال داد؛ پیام گنگ و ناقص خواهد بود، مانند: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا، وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (فارسی، ۱۳۸۳: ۲۳۸)؛ نمونه ترجمه‌های نادرست و ناقص:

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

- زن همه اش بدی است و بدتر چیز او این که از او چاره نیست.
 - زن و زندگی، همه اش دردسر است و زحمت بارتر این که از او چاره‌ای نیست.
 - همه چیز زن شرّ است، و بدتر از آن این که از وجودش چاره‌ای نیست.
 در صورتی که باید معادل درست آن: «زن بلاست؛ خدایا! هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد!» آورده شود.

یا چارچوب ترجمه، بر این مبتنی است که اگر با ترجمه نکته ایی بلاغی، به فرهنگ ملتی و یا گروهی توهین شود مترجم می‌تواند آن را ترجمه نمی‌کند، نزدیکترین معادل به آن را در زبان مقصد بیابد یا به گونه‌ای درست آن را توجیه کند؛ به ویژه مثل‌ها که بیشتر از دیگر نکته‌های ادبی برای مترجم دردسر سازاند؛ بدین نمونه دقت کنید: «الْمَرَأَةُ عَقْرَبٌ خُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ» (فارسی، ۱۳۸۳، ۲۳۸)؛ ترجمه کرده اند:

- زن کژدمی است، گزیدنش شیرین.

- نیش زن، شیرین است.

- زن عقربی است که گزیدنش شیرین است.

بهرتر است گفته شود: «زن (فلانی)، نیشش مانند عقرب شیرین است. یا: نیش زن (زود احساساتی)، مانند عقرب شیرین است.»

هر زبانی برای انتقال مفاهیم، ساختاری ویژه خود دارد. این ساختار متناسب با فهم عرفی اهل آن زبان شکل می‌گیرد و بدیهی است در برگردان هر متنی از زبان مبدا به زبان مقصود لحاظ این ویژگی‌ها بر مترجم ضرورت دارد. بی‌گمان مترجم ایرانی خود می‌داند که هر چه بکوشد و هر چه دانش و هنر داشته باشد باز قادر نخواهد بود علوم معانی، بدیع و بیان را به خوبی زبان متن ترجمه کنند. لذا مترجمان تنها به یافتن معادل‌هایی برای واژه‌های عربی اکتفا کنند.

معنای باطنی یا غرض جمله، همان معنای پنهانی و درونی است که گوینده کلام می‌خواهد آن را برای خواننده خود روشن و بیان نماید. مانند این آیه مبارک: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» معنای ظاهری آن: «ترا می‌پرستیم» ولی نکته بلاغی یا همان معنای پنهان آن: «تنها ترا می‌پرستیم» است زیرا تقدیم ما هو حَقُّهُ التَّأخِيرُ که یک نکته بلاغی است، در آن هست.

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

نمونه‌های ترجمه ساختار بلاغی

مَقْتَلُ الرَّجُلِ بَيْنَ فَكَيْهِ

زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد {مایه هلاکت آدمی، میان دو آرواره اوست}.

فَلَرُبَّ حَافِرٍ حُفْرَهُ هُوَ يَصْرَعُ

چاه مکن بهر کسی، اول خودت بعداً کسی؛ یا چه بسا چاه کنی که اول خود در آن افتد.

قَدَّرَ لِرَجُلِكَ قَبْلَ الْخَطْوِ مَوْضِعَهَا فَمَنْ عَلَا زَلْقًا عَنِ غِرَّةِ زَكَ جَا

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن {جای پای خود را پیش از گام نهادن اندازه بگیر} زیرا

هر کس از روی بی‌خبری لغزنده بالا رود از سر خودخواهی فرو افتد.

يِدَاكَ أَوْكْنَا وَفُوكَ نَفَخَ

خودت کردی که لعنت بر خودت باد. {دو دست گره زدند و دهانت دمید}

فَذَاكَ قَرِيعُ الدَّهْرِ مَا عَاشَ حَوْلُ إِذَا سُدَّ مِنْهُ مَنْ - خَرَّ جَاشَ مَنْخَرُ

تا زمان زنده بودن، برگزیده و نیک روزگار است؛ زیرا خدا، گر ز حکمت ببندد دری، ز

رحمت، گشاید در دیگری!

مُنْقَلُ اسْتِعَانِ بَدَقِنِهِ

کوری، عصا کش کوری دیگر شود {او گرانباری است که از چانه خود یاری جوید}

السَّاعِي بِغَيْرِ طَائِلٍ كَالرَّاقِمِ عَلَى الْمَاءِ.

تلاش ناپیوسته، چون نوشته روی آب است (کار بیهوده انجام دادن)

أَغْرُ أْبَلَجُ تَأْتُمُ الْهُدَاةُ بِهِ كَأَنَّهُ عَلِمَ فِي رَأْسِهِ نَارٌ

بزرگوار، گشاده رو و پیشوای راهنمایان است؛ گویا کوهی با قلّه روشن است.

كَأَنَّ سَهِيلًا وَ النَّجُومَ وَرَاءَهُ صُنُوفُ صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا إِمَامُهَا

گویا سهیل با ستارگان پشت سرش، صف نماز با امام جماعت ایستاده است.

أَنْتَ كَاللَّبِيثِ فِي الشَّجَاعَةِ وَ الْإِقْدَامِ وَ السَّيْفِ فِي قِرَاعِ الْخُطُوبِ.

تو در دلیری و پیش تازی چون شیر، و در پشت سر گذاشتن گرفتاری‌ها مانند شمشیری!

صُدْعُ الْحَبِيبِ وَ حَالِي كِلَاهُمَا كَاللَّيَالِي وَ تَغْرُهُ فِي صَفَاءٍ وَ أَدْمَعِي كَاللَّيَالِي

گیسوی معشوق و حال من هر دو تیره و تار چون شب، سپیدی دندان‌ش و اشک‌های من
چون مروارید است.

نَسْجُهُ مِنْ عَنكَبُوتٍ

إِنَّمَا الدُّنْيَا كَبَيْتٍ

دنیا تنها، خانه‌ای از تار عنکبوت است.

نتیجه

بی‌گمان زبان حقیقی برای ترجمه بسیار ساده و آسان است؛ از این رو متون علمی - جدای تخصصی بودن - به راحتی ترجمه می‌شود ولی آن چه ترجمه را سخت می‌کند زبان مجاز و صور خیال است. در پی این موضوع، زبان مجازی ادبیات را به بازی می‌گیرد تا ادیبان دنیای انسان‌ها را دل‌نشین‌تر و زیباتر جلوه دهند.

بغرنج‌ترین مشکل ترجمه، ناآشنایی مترجم با کاربردهای گوناگون واژه‌ها، جمله‌ها، عبارات‌ها و دیگر عنصرهای تشکیل دهنده زبان است که ما در این جا آن‌ها را «ساختار» می‌نامیم. پس اگر به جنبه کاربردی ترجمه باور داریم بایسته است که ساختارها را خوب بشناسیم و خوب هم پیاده کنیم.

صور خیال و بلاغت، متن ادبی را پیچیده و چند چهره می‌کند و مخاطبان را به سان سریال‌های پر راز و رمز به دنبال خود می‌کشد. بی‌گمان این حالت نه تنها خواننده را آزرده دل نمی‌کند بلکه خود را غرق در دنیای مجاز و بلاغت می‌کند و دنیای لذت بخشی ر سببری می‌کند.

اکنون باید پرسید: آیا همان گونه که متن ادبی با ساختار بلاغی پر راز و رمز، مخاطب زبان مبدأ را دلداده خود می‌کند مترجم توانایی آن را دارد دنیا و زبان مجاز را نیز به مخاطب زبان مقصد انتقال دهد! به نظر می‌رسد پاسخ روشن است.

منابع و مأخذ

- ۱- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۲- فارسی، محسن. نهج البلاغه. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- ۳- فتوحی، محمود. نقش صناعات بلاغی در شکست و اساسی متن. سایت کاروند پارسی.
- ۴- فرشیدورد، خسرو. نظری انتقادی درباره فنون بلاغت فارسی و عربی. زبان و ادبیات ارمغان، شماره ۱۱، ۱۳۵۲.
- ۵- فخررازی، محمدبن‌عمر. نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز. بیروت: چاپ احمد حجازی سقا، ۱۴۱۲هـ. ۱۹۹۲/.
- ۶- قلی‌زاده، حیدر. جایگاه نقش نحوی - بلاغی مفعول‌به. نشریه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۰.